

راهنمای تقریرات حلقه ثالثه :

این تقریرات از روی صوت حلقه ثالثه استاد محمدحسین ملک زاده تقریر شده‌اند؛ در متن تقریر پیش رو شماره‌هایی می‌بینید که متشکل از شماره نکته‌ی تقریر شده و شماره صفحه‌ی مد نظر است (مثلاً ۱۵۰/۵) تقریر ۵ در صفحه ۱۵۰) این شماره را از فایل جانبی در پوشه اصلی همین تقریرات بنام "متن عربی حلقه ثالثه برای تطبیق متن تقریرات با متن اصلی" می‌توانید ببینید تا متوجه بشوید که هر تقریر ذیل چه متنی گفته شده است. در ضمن در خود تقریرات، متن عربی حلقه ثالثه، که تقریر ذیل آن انجام شده برای استفاده سریعتر آورده شده است. خوشحال می‌شویم هرگونه اصلاح متنی که انجام دادید یا نظرات خود را برای ما بفرستید. جهت ارتباط با ما : ۰۹۳۶۳۲۱۱۷۳۰ ، پیام‌رسان‌های ایتا و بله؛

صوت ۱۳۸ اقتضاء الحرمة للبطلان المعاملة

*- اساساً در مورد اقتضاء الحرمة للبطلان حالا چه نسبت به معامله یا نسبت به عبادت، بحث در این است که آیا ملازمه‌ی عقلیه‌ای میان، نهی از چیزی و فساد آن وجود دارد یا نه ؟ یا به عبارت دیگری یک نوع ممانعت عقلی میان نهی از چیزی و صحت آن؟

۳۰۳/۶*- بررسی اقتضاء الحرمة للبطلان برای معامله : **اقتضاء الحرمة لبطلان المعاملة**

وقتی می‌گوییم معامله منظورمان چیست ؟ آیا منظورمان از بیع و اون معامله اجرا صیغه است یعنی یکی می‌گوید بعت و یکی می‌گوییم بعت ، یعنی می‌گوییم بیع انجام شد یعنی صیغه جاری شد یا نه مراد ما از بیع نتیجه اجرای صیغه است. مضموم آن است آن انتقالی است که انجام شده است. کالا به دست مشتری میرسد و پول به دست یائع؛

صیغه و اجرای قبول را می‌گویند سبب و به نتیجه معامله یا مضمون و محتوا را می‌گویند مسبب؛ حقیقاً بیع کدام است؟ در فقه باید این بحث مطرح شود. در اصول ما بیع را به هر دو فرض لحاظ می‌کنیم و می‌آییم بررسی می‌کنیم.

حالتی الف : معامله همان اجرای صیغه یعنی ایجاب و قبول باشد و سبب باشد:

حالت ب : معامله همان مسبب است یعنی نتیجه یعنی همان تملیکی که حاصل و نتیجه‌ی ایجاب و قبول است:

اگر می‌گوییم آیا نهی تحریمی اقتضاء دارد بطلان معامله را در هر دو حالت باید بررسی شود.

مثال : اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فذروالبيع : فرض کنید این به معنای حرمت تکلیفی بیع باشد. یعنی فقیهی بگوید وقع اذان ظهر جمعه کسی بیع نکند کار حرام انجام داده است؛ پس میدانیم کار حرامی است آیا معامله اش باطل است یا

خیر؟ در بطلان معامله فرمود یعنی عدم ترتب اثر بر اون معامله؛ اثر یک معامله چیست؟ تملیک، پول میشود مال فروشنده و جنس میشود مال خریدار.

مثلا در مال دزدی که شما بخريد مال، مال شما نمیشود. حالا در مورد نهی بالا آیا شبیه این مال دزدی است یا نه شبیه آن نیست؟

حالا باید بررسی کنیم که اگر این حرمت به اون اجرای صیغه تعلق گرفت یعنی به سبب تعلق گرفت: یعنی بگوید اصلا اجرای صیغه بیع یعنی ایجاب و قبول حرام است؛ اینجا نظر مشهور این است که درست است اینجا حکم تکلیفی حرمت است ولی حکم وضعی بطلان وجود ندارد مثل در مورد ظهار؛ که حرام است ولی طلاق را منجر میشود.

بزرگان میفرمایند اگر انشاء انجام شد خود انشاء حرام است و نباید میکرد ولی اثرش را می پذیریم.

نکته: باید گفت که به نوعی یک نظام علی و معلولی و یک نظام سببی و مسببی اینجا جاری دانسته است هر چند که در نظام اعتباریات است. مثلا مولا میگوید آب را نجوشان حرام است. شما گوش نکردی و چوشاندی آیا غل نمیخورد چرا آب غل میخورد. یا مولا میگوید غذا را نخور مال مردم است شما گوش ندادی و خوردی آیا سیر نمیشود چرا سیر میشود. یعنی اثر بر آن مترتب میشود. یعنی در حقیقت یک قانون سببیت در اعتباریات جاری دانسته و خود شارع پای آن ایستاده است. پس اگر شارع آمد صیغه یا سبب را حرام کرد این به این معنا نیست که اثرش مترتب نشود.

خلاصه یعنی شارع میخواهد همچنان در تکوینیات که اگر شما آب را زیرش را روشن کنی، بجوش می آید، در اعتباریات هم این قانون سبب و مسبب حفظ شود یعنی درست است که از ظهار بدش می آید ولی وقتی شما اجرا کردی شارع اثرش اجرا را می پذیرد هر چند خود نفس اجرا را دوست ندارد. در مورد تملیک شارع میگوید دوست نداشتم تملیک انجام شود ولی اگر این کار را کردی دوست دارم اثرش را امضاء کنم.

*-نکته: فقط باید توجه کرد که گاهی شارع به حالت نهی ارشادی میگوید این کار را نکن. مثلا شارع بگوید کیل را با غیر کیل معامله نکن. در این حالت معامله باطل است زیرا در حقیقت شارع دارد از طبلان معامله خبر میدهد زیرا که این کار در اصل معامله نبوده از اول؛ یعنی شارع نمیخواهد باطلش کند بلکه خودش از اول باطل بوده. ولی در نهی تکلیفی اینطوری نیست.

*- مثال برای مسبب مثل اینکه شما مصحف را به کافر پوشید؛ در حقیقت آنچه مورد نهی است تملیک مصحف برای کافر است.

۳۰۳/۷ وإن تعلقت بالمسبب *- اگر این حرمت به مسبب تعلق گرفت: یعنی شارع بخواهد نتیجه و مضمون را حرام کند. دو بیان را اینجا آورده اند:

بیان اول: وقتی مسبب یعنی مشتری مالک کالا بشود این مورد بغض شارع باشد، شارع دوست ندارد اینکه ملکیت کالا در ید مشتری باشد. پس معقول نیست که شارع بیايد این انتقال را امضاء کند. وقتی شارع امضاء نکرد این معامله باطل است.

پاسخ: شارع برای اینکه معامله را باطل کند چه راه هایی میتواند برود:

درست است که شارع دوست ندارد انتقال ملکیت و دوست ندارد مسبب را؛ ولی اینکه شما گفتید معقول نیست که شارع این انتقال را امضاء کند این تعبیر معقول نیست سؤال می‌بریم، زیرا اشکالی ندارد و انتقال را امضاء میکند مثل در مورد ظهار؛ به نظر می‌آید این قانون سببیت حفظ شود. یعنی شارع میخواهد همچنان در تکوینات که اگر شما آب را زیرش را روشن کنی، بجوش می‌آید، در اعتباریات هم این قانون سبب و مسبب حفظ شود یعنی درست است که از ظهار بدش می‌آید ولی وقتی شما اجرا کردی شارع اثرش اجرا را می‌پذیرد هر چند خود نفس اجرا را دوست ندارد. در مورد تملیک شارع میگوید دوست نداشتم تملیک انجام شود ولی اگر این کار را کردی دوست دارم اثرش را امضاء کنم.

باید توجه کرد البته در همه جا اینطوری نیست، در نهی ارشادی باز خود مسبب مورد بغض و تملیک باطل است، و مورد به مورد باید بررسی شود و ماجرای بطلان متفاوت است.

بیان دوم:

